

نامه سرگشاده به شهردار هامبورگ آقای اولاف شولس به مناسبت اعطای مدال خدمت به مردم در تاریخ 22.5.2013

جناب آقای شهردار محترم

می خواهم از دعوت شما برای اعطای مدال خدمت به مردم شهر هامبورگ به من تشکر کنم. به ویژه مایلیم از انسانهایی سپاسگزاری نمایم که کارهای افتخاری مرا میشناسند آنها را ارج می نهند و به این دلیل هم مرا برای دریافت این مدال به شما پیشنهاد کرده اند. آنها هم مانند من با وضعیت نابسامان انسانهایی که در این جامعه به آنها اجحاف می گردد آشنا هستند و به یاری آنها میشتابند.

از آنجائیکه می دانم در ملاقات با شما وقت چندانی برای گفتگو در مورد مشکلات پناهجویان نیست، می خواهم از این موقعیت استفاده کرده و در این نامه توجه شما را به وضعیت غیر انسانی آنها مخصوصا زنان پناهجوجلب نمایم.

من هم در سال 1981 به عنوان پناهنده سیاسی به آلمان آمدم و وضعیت پناهجویی در آلمان را خود تجربه کرده ام.

اما امروز دغدغه من انسانهایی هستند که غالبا زندگیشان در خطر بوده و به این کشور پناه می آورند. آنها از جنگ، تعقیب سیاسی، مذهبی، قومی میگریزند. به ویژه زنان از جوامعی با ساختار زن ستیزانه، قوانین ضد زن و وضعیت خشونت بار به اینجا پناه می آورند.

آنها با امید فراوان به کشوری با فرهنگ و زبان بیگانه می آیند و عدم استقبال از خود را تجربه می کنند و حتی گاهی با رفتارهای بیگانه ستیزانه روبرو می گردند. در این کشور و بخصوص در هامبورگ نه تنها امکاناتی انسان دوستانه زیادی برای حمایت از این پناهجویان موجود نیست بلکه در اغلب موارد به آنان اطلاعاتی در مورد چگونگی و وضعیت این کشور و فرهنگ آن داده نمیشود، حتی امکان استفاده از کلاسهای آموزش زبان هم در اختیار آنان قرار نمی گیرد. به جای این خدمات، آنها با ساختار بورکراتیک دست و پاگیر روبرو هستند مانند تحمل کردن، حق ماندن، وظیفه ی عدم ترک محل زندگی، رعایت نرملهای کشور ثالث و اخراج و غیره. آنها را بدون توجه به وضعیت خصوصیشان در کمپ های پناهجویان می چپانند و کم نیستند کسانی که محکوم هستند بیش از ده سال از عمرشان را در این کمپ ها بگذارند قبل از اینکه در مورد چگونگی اقامتشان اتخاذ تصمیمی شود. آنها بدون تماس با شهروندان آلمانی، بدون مشارکت در زندگی اجتماعی و بدون بهره مندی از امکانات اجتماعی، سالهای زیادی از عمرشان را بدون رشد و شکوفایی با ترس دائمی از خطر اخراج شدن و اهاننت به سر می برند. در کشوری که دائما از کمبود نیروی متخصص شکایت می کند، کسانی که توانایی های زیادی دارند اما سالها در تعلیق و بلاتکلیفی بسر می برند بدون مدارک آنها ارزیابی شود و یا از امکانات آموزش شغلی و زبانی بهره مند گردند. آنها این شرایط غیر انسانی و نامساعد را در آلمان آزادانه انتخاب نکرده اند.

من با زنان پناهجویی سرو کار دارم که با صدمات روحی و ضایعات روان تنی دست و پنجه نرم میکنند؛ آنها از شرایط خشونت بار اجتماعی، خشونت خانگی و تعقیب فرار کرده و خود را به اینجا رسانده اند. آنها به واسطه جنگهایی که به وسیله ی اسلحه های آلمانی برافروخته می شوند و شرایط جنگی که کشور آلمان دخیل است به این وضعیت گرفتار آمده اند.

طنز تاریخ است که کشور آلمان حق پناهندگی را از میان برداشته در حالیکه برای کشوری با گذشته ی فاشیستی التزام به این قانون از اهمیت بسزایی برخوردار است. کسانی مانند من که افتخاری کار می کنند تلاش دارند که شرایط ناهنجار پناهجویان را تخفیف دهند، و این در حالی است که بخشی از این مشکلات حاصل سیاستهای نادرست خود این کشور میباشد.

کار افتخاری در همه جای دنیا بسیار لازم و مهم است ولی نباید جبران مافاتی باشد که سیاستهای نادرست دولت مسبب آن است. من بسیار امیدوارم که هامبورگ جرات آن را داشته باشد که گامهای مؤثری در رابطه با معضل پناهندگی بردارد.

جناب آقای شهردار،

به این دلیل که شما نه در کمپ پناهندگی زندگی کرده اید نه خواهید کرد مایل هستم یک نمونه از وضع جاری را برای شما ترسیم کنم. خانم ب زن زحمتکش تحت تعقیب سیاسی ایرانی است که از ژوئیه 2002 به عنوان پناهجو در یک کمپ پناهندگی در هامبورگ زندگی می کند. او از ژانویه 2013 نزد برادر و دوستانش سرپناه یافته است، زیرا سرایدار کمپ پناهندگی او را به بهانه اینکه برخی از شبها را خارج از کمپ به سر برده است

اخراج نموده است. خانم ب به بیماری افسردگی شدیدی مبتلا شده است مخصوصاً زمانی که شبها در کمپ پناهندگی پلیس در اتاق او را محکم می کوبد و دنبال اشخاصی "غیرقانونی" می گردد. او تقریباً یازده سال است که اینجا منتظر تعیین تکلیف خود می باشد. او از تنهایی و تحقیر رنج می برد.

از زمانی که او از اداره امور خارجیان نامه ای مبنی بر مراجعه به سفارت جمهوری اسلامی جهت اخذ پاسپورت دریافت کرده است تا از این طریق بتواند او را اخراج کنند، تاملات روحی او شدیدتر شده و خطر خودکشی او را تهدید مینماید.

رفتار غیر انسانی ادارات امور خارجیان هامبورگ مرا عمیقاً برآشفته و خشمگین کرده است. امروز من نزد شما آمده ام تا به شما پیشنهادی ارائه دهم. من از دریافت مدال شما صرف کرده و آنرا با یک اقدام از جانب شما معاوضه می نمایم.

تقاضای من این است که به خانم ب کمک کنید تا بتواند اجازه اقامت ماندن در هامبورگ را دریافت نماید. در حقیقت اوست که شایستگی دریافت مدال به پاس صبری بیش از یک دهه و تامل مشقات عدیده ای که متحمل شده است را دارد.

من امیدوارم که شما شرایط خانم ب را جدی تلقی کرده و اقدامی مشخص برای او را انجام دهید.

با سلام دوستانه

زمان مسعودی